

# نولبير اليسم

در بوته نقد

(مجموعه مقالات)

خسرو صادقی بروجنی



۱۳۹۰

خسرو صادقی بروجنی  
نولیبرالیسم در بوته نقد  
مجموعه مقالات

چاپ اول ۱۳۹۰  
طرح جلد: شیرین حسایی  
صفحه بندی: فاطمه فراهانی

شابک ۹۷۸۱۷۸۰۸۳۰۷۹۷

تمامی حقوق برای نویسنده محفوظ است



Published and Distributed by  
H&S Media Ltd  
UK © 2011  
[info@handsmedia.com](mailto:info@handsmedia.com)

## فهرست

۱	مقدمه
۳	یادداشت
۵	شناخت نولیبرالیسم
۱۹	تعدیل ساختاری و نولیبرالیسم در ایران
۴۱	راه «توسعه» از مسیر «فلاکت» نمی‌گذرد
۵۹	نولیبرالیسم و دموکراسی
۷۱	نولیبرالیسم و خانواده
۷۹	عدالت نولیبرالی!
۸۳	سه قلوهای نولیبرالی
۹۷	نهادهای مالی جهانی و دموکراسی
۱۰۵	سرمایه‌داری و تولید رضایت
۱۲۳	شوک درمانی در اقتصاد نولیبرالی
۱۳۵	«بی.ام.و.»؛ احساس قدرت، تجربه‌ی لذت!
۱۴۱	افسانه‌ی بدروود با طبقه‌ی کارگر
۱۴۹	تقدیر نامشترک مسافران تایتانیک!
۱۵۹	شکنجه‌ی معیار فقر:
۱۶۵	گر جستان؛ لب تشنه بر سراب توسعه‌ی نولیبرالی!
۱۷۳	نظریه‌ی دولت رانتی و تقلیل‌گرایی ساده‌انگارانه!
۱۸۱	«استیو جابز» رفت، استعمار هنوز جایز است!
۱۸۵	منطق استعمار
۱۹۵	چرا «وال استریت»؟!؟
۱۹۹	آری، ما خیال‌پردازیم!



## مقدمه

«نولیبرالیسم» چیست و دارای چه پیشینه‌ای می‌باشد؟ چه الگوی اقتصادی و سیاسی‌ای را ترویج می‌دهد؟ دارای چه آثار و تبعاتی در زمینه‌های مختلف شامل عدالت اجتماعی، دموکراسی، حقوق بشر و خانواده می‌باشد؟ ایران در نظام جهانی موحود دارای چه جایگاهی است و نسبت آن با نولیبرالیسم و برنامه‌های نهادهای مالی جهانی چگونه است؟

«نولیبرالیسم» در سطح جهانی و در ادبیات تحقیق رشته‌های اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی اصطلاحی با پیشینه‌ی دو سه دهه‌ای محسوب می‌شود، اما مطالعه‌ی آن در ایران به طور جدی و علمی پیشینه‌ی چندان زیادی ندارد. تنها در چند سال اخیر و با رواج گفتمان نولیبرالی در ایران و جهان، کتاب‌ها و مقالاتی در این زمینه منتشر شده است.

اگر آن‌ها را در دو بخش تألیف و ترجمه بررسی کنیم، اکثرشان در حوزه‌ی ترجمه می‌باشند و در حوزه‌ی تألیف آثار چندان‌ی منتشر نشده است. همچنین با توجه به آن که مطالعه در مورد نولیبرالیسم و آثار آن همواره با رویکردی سیاسی صورت گرفته است، لزوم انجام پژوهش‌های علمی - انتقادی بیشتر در این زمینه کاملاً احساس می‌شود.

کتاب پیش رو مجموعه‌ای از مقالات پیرامون ایدئولوژی نولیبرالیسم است که ضمن بیان مفهوم و پیشینه‌ی شکل‌گیری نولیبرالیسم، به بررسی آثار و تبعات آن در مناطق گوناگون جهان و در زمینه‌های مختلفی چون عدالت اجتماعی، دموکراسی، حقوق بشر و خانواده می‌پردازد. همچنین برخی از مقالات این

کتاب به مطالعه‌ی اقتصاد سیاسی ایران در سه دهه‌ی اخیر و به ویژه دوران پساجنگ و رونق گرفتن گفتمان نولیبرالیسم در سیاست‌گذاری‌های کلان پرداخته است.

در این مقالات کوشش شده است تا آن جا که امکان دارد ضمن پرهیز از هر گونه تعصب سیاسی و یا شعارزدگی، به تحلیل نولیبرالیسم و آثار آن با رویکردی انتقادی و علمی پرداخته شود. بدیهی است که این مقالات بدون کاستی و ایراد نمی‌باشند که بررسی دقیق و بیان آن‌ها، مطالعه‌ی دقیق و انتقادی خوانندگان و علاقه‌مندان به مباحث مذکور را طلب می‌کند. امید است که انتشار این مجموعه مقالات در فضای مجازی، مجالی را برای نقد و بررسی بیشتر مقولات مورد بحث بگشاید.

در این مجموعه به جز مقاله‌ی «شناخت نولیبرالیسم» که برای اولین بار منتشر می‌شود، مقالات دیگر پیش از این در نشریات و سایت‌های مختلف منتشر شده‌اند. در پایان لازم است از آقای دکتر احمد سیف بابت همکاری‌های صادفانه‌شان سپاس‌گذاری کنم.

## یادداشت

از آن‌جا که بحث درباره‌ی نولیبرالیسم در ایران و سایر کشورهای که این چنین در تسخیر تبلیغاتی و ساخت قدرت اقتصادی و سیاسی و وابستگان به این نظریه اند بسیار ضروری است، زیرا موجب گرایش‌های فکری پنداربا فانه، دروغ‌گویانه و فریب‌کارانه در جهت غارت ارزش‌های انسانی شده است، من کتاب (مجموعه مقاله) خسرو صادقی بروجنی را، به رغم کاستی‌هایش، می‌پسندم و آن را مفید و قابل دفاع می‌دانم.

اما این کاستی‌ها اساسی و ساختاری نیستند بلکه عبارتند از این که: در هر مقاله، خسرو، می‌تواند بیش‌تر داد سخن بدهد و مقاله‌هایی را حتی تا دو یا سه برابر کند، زیرا موارد بسیار مهمی را آشکارا به اشاره گذاشته و رفته است.

مجموعه‌ی مقاله‌ها می‌توانستند هم جنس‌تر باشند، گرچه تا حد زیادی چنین اند، اما اکنون زمانه‌ی تمرکز بر جنبه‌های خاص آثار نولیبرالیسم و آینده‌ی آن و تکالیف ما است، به ویژه برای ایران.

آثار شکست و هزیمت نولیبرالیسم در سطح جهان آشکار شده است. روی آوردن به جنبه‌هایی از امپریالیسم نو و لاپوشانی آثار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نولیبرالیسم از سوی جریان‌های سیاسی مانند دولت اواما که وارث وفادار تاریخ سلطه‌گری سرمایه‌داری آمریکایی است، گواه ادعای من است. این مجموعه می‌توانست در بردارنده‌ی جنبه‌هایی از این شکست و روی گردانی دغلكارانه و سیاه کارانه‌ی حامیان و بنیان دولتی، پارلمانی، دانشگاهی و کارشناسی آن از نتایج آن باشد.

به هر حال خسرو به من گفت که کاری را شروع کرده است. به او همین توصیه‌ها را کردم و به خصوص قانع شدم که او برخی دستکاری‌های مورد قبول هر دو ما را انجام ندهد. مشروط بر آن که بداند عزم شروع با اراده‌ی ادامه و توسعه و تکامل کار پژوهشی و تحلیلی‌اش آن‌را همراه باشد و امان "تا بینیم فردا چه می‌شود"، رها نکند. خسرو صادقی جوان است، وقت دارد، زمینه علمی قوی هم دارد و مصمم و معتقد به حرکت برای رستگاری بشری بر اساس آرمان‌ها و نظریه‌های رادیکال. بنابراین چندان باکی نیست. او که همه‌ی اصلاحات را انجام ندهد، اما حرکت کند و در حرکت به‌سازی را بیابد. یقین دارم او بعدها مجموعه‌های تحلیلی و تحقیقی بیش‌تر و کامل‌تری ارائه خواهد داد.

من خواندن و نقد کردم و پیگیری تحلیل‌های انتقادی و خواندنی او را به دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان جامعه‌شناسی و اقتصاد سیاسی رادیکال و دل‌بستگان آزادی توصیه می‌کنم. به خود او هم صبوری در تحمل نقدها، اصلاح و توسعه و تکمیل روز افزون کارهایش و چند ملاحظه‌ی فنی در مسیر حرکت را توصیه کرده‌ام. او می‌تواند بخشی از حرف‌های مرا نپذیرد. حق اوست. اما انتظارم این است که با این همه توانمندی که دارد، همه‌ی حرف‌های مرا نادیده نگیرد.

**دکتر فریبوز رئیس دانا**



## شناخت نولیبرالیسم

### نولیبرالیسم<sup>۱</sup>

لیبرالیسم (و امروز نولیبرالیسم) در روابط بین‌المللی و اقتصاد سیاسی بین‌المللی دارای دو معنای متمایز است، معنایی که مرتبط با لیبرالیسم قرن نوزدهم و معنایی که مترادف با سوسیال لیبرالیسم (تصور جرمی بنتام از « بیش‌ترین سعادت برای بیشترین تعداد»، که اندیشمندان دیگر آن را تکامل دادند، باعث رشد مکتب جمع‌گرایی لیبرال شد) است. معنای نخست بدواً نشئت گرفته از سنت کمابیش ایده‌آلیستی «بین‌الملل‌گرایی لیبرال» است. کار ویژه‌ی بین‌الملل‌گرایی لیبرال ایجاد نهادهای بین‌المللی در راستای دیدگاه‌های نسبتاً لیبرالی بود. اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد همراه با برنامه‌های این سازمان در مورد توسعه، بهداشت، آب، غذا، مسکن و نظایر آن سندی مهم از این سنت لیبرالی تلقی می‌شود. ولی، تأسیس نظام برتن وودز<sup>۲</sup> در پایان جنگ جهانی دوم معرف لیبرالیسم اقتصادی بین‌المللی از طریق حمایت از تجارت آزاد بین‌المللی و تنظیم آن (از طریق موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت و اکنون سازمان تجارت جهانی)، یک نظام پولی بین‌المللی (از طریق صندوق بین‌المللی پول) و توسعه اقتصادی (از طریق بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه معروف به بانک جهانی) بود. در این خصوص می‌توان به «نهاد‌گرایی نولیبرال» اشاره کرد. در

1 Neo-liberalism

2 Berton woods

ایالات متحده این کاربرد از «نولیبرالیسم» تا این سال‌های اخیر بر مطالعه روابط بین الملل و اقتصاد سیاسی بین الملل حاکم بوده است (عبدالله زاده، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

اما دومین کاربرد واژه «نولیبرال» کاملاً متفاوت است و از مفهوم لیبرالیسم قاره اروپا، یعنی لیبرالیسم قرن نوزدهم یا کلاسیک نشئت می‌گیرد. این کاربرد عمدتاً بر معنای لیبرالیسم یا نولیبرالیسم اقتصادی تمرکز می‌کند، ولی معنای ضمنی سیاسی و اجتماعی وسیع‌تری نیز دارد. کاربرد واژه‌ی نولیبرال در معنای اخیر مقبولیت عامه یافته و در محافل دانشگاهی، ژورنالیستی و سیاست‌گذاری جانشین نهادگرایی نولیبرال شده است که قبلاً تنها کاربرد اصلی آن بود. نولیبرالیسم در این کاربرد اخیر مبتنی بر این شیوه تفکری است که بازار نهاد اصلی و مرکزی جوامع - سرمایه‌داری - مدرن است و سیاست‌های داخلی و بین‌المللی هر دو باید شریطی را ایجاد کنند که بازارها خوب کار کنند (همان: ۱۰۵).

نولیبرالیسم در وهله‌ی نخست نظریه‌ای در مورد شیوه‌هایی در اقتصاد سیاسی است که بر اساس آن‌ها با گشودن راه برای تحقق آزادی‌هایی کار آفرینانه و مهارت‌های فردی در چارچوبی نهادی که ویژگی آن حقوق مالکیت خصوصی قدرتمند، بازارهای آزاد و تجارت آزاد است، می‌توان رفاه و بهروزی انسان را افزایش داد (هاروی، ۱۳۸۶: ۸). «ذات و جوهر اساسی نولیبرالیسم به طور کامل عبارت است از تبعیت از ارزش‌های اقتصاد بازار و همچنین وجود یک جامعه‌ی بازار محور» (Coburn, 2000:138).

در این نظریه نقش دولت ایجاد و حفظ یک چارچوب نهادی مناسب برای عملکرد آن شیوه‌هاست. مثلاً دولت باید کیفیت و انسجام پول را تضمین کند. به علاوه، دولت باید ساختار و کارکردهای نظامی، دفاعی و قانونی لازم برای تأمین حقوق مالکیت خصوصی را ایجاد و در صورت لزوم عملکرد درست بازارها را با توسل به زور تضمین کند. از این گذشته، اگر بازارهایی (در حوزه‌هایی از قبیل زمین، آب، آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، تأمین اجتماعی یا آلودگی محیط زیست) وجود نداشته باشند، آن وقت، اگر لازم باشد، دولت باید آن‌ها را ایجاد کند ولی نباید بیش از این در امور مداخله کند. مداخله‌ی دولت در بازارها (وقتی که ایجاد شدند) باید در سطح بسیار محدود نگهداشته شود؛ زیرا، بر اساس این نظریه، اولاً برای دولت امکان‌پذیر نیست که در مورد پیش‌بینی علائم بازار، یعنی قیمت‌ها اطلاعات کافی داشته باشد و ثانیاً گروه‌های ذینفع قدرتمند، ناگزیر مداخلات دولت را (به ویژه در دموکراسی‌ها) مخدوش و به نفع خود سمت خواهند داد (هاروی، ۱۳۸۶: ۹).

گرچه نولیبرالیسم از یک ترکیب پیچیده از ویژگی‌های اساسی تشکیل شده است. اما ماهیت اصلی آن عبارت است از:

- بازارها بهترین و کارآمدترین نهادها برای اختصاص منابع در تولید و توزیع هستند.
- جوامع از افراد (تولیدکنندگان و مصرف کنندگان) آزاد و خودمختاری تشکیل شده است که انگیزه‌ی آن‌ها فقط به وسیله‌ی مصالح و ملاحظات اقتصادی تعیین می‌شود.
- «رقابت» موتور محرکه‌ی اصلی بازار برای ابتکارات و نوآوری‌ها می‌باشد (Coburn, 2000:138).

نولیبرالیسم بیشترین استفاده را در اشاره به سیاست‌های اقتصادی دارد و پژوهشگران ۳ دسته از سیاست‌هایی را که توسط «نولیبرالیسم» اعمال می‌شود، مشخص می‌کنند:

- آزادسازی اقتصاد با حذف کنترل قیمت‌ها، مقررات زدایی ۱ بازارهای سرمایه و کاهش موانع تجاری.
- کاهش نقش دولت در اقتصاد و خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی و آن‌هایی که با سخت‌گیری مالیاتی، ایجاد موانع برای عرضه‌ی زیاد پول و رفع کسری بودجه، ثبات اقتصاد کلان را حفظ می‌کنند.
- حذف کمک‌های مالی دولت (Bods and Morse, 2009:148).

در این ایدئولوژی افراد باید به واسطه‌ی روابط «مبادله»<sup>۲</sup> در بازار در دنبال اهداف خود آزاد باشند (Ibid:145). نولیبرالیسم که حاصل پیوند لیبرالیسم کلاسیک و اقتصاد نوکلاسیک است، ریشه‌های نظری اقتصادی خود را در اقتصاد «ناب»<sup>۳</sup> و الراس<sup>۳</sup> می‌یابد که نقطه‌ی اوج اقتصادزدگی لیبرالی است. این اقتصاد ناب، افسانه‌ی بازار خود تنظیم را جایگزین سرمایه‌داری کرده است. در حالی که سرمایه‌داری واقعاً موجود چنانکه فرنال برودل<sup>۴</sup> تحلیل کرده نقطه‌ی مقابل و حتی مخالف بازار خیالی است.

در تعریف نولیبرالی اقتصاد، سرمایه‌داری به چارچوب اقتصاد مبتنی بر بازار

1 Deregulation

2 Exchange

3 Leon Wallras (1834-1910)

4 Fernand Braudel (1902-1985)

کاسته می‌شود و بر این اساس نظامی خیالی تصور می‌شود که تحت حاکمیت قوانین اقتصادی (یعنی قوانین بازار) قرار دارد. نولیبرالیسم ادعا می‌کند اگر این قوانین به حال خود رها شود، در جهت به وجود آوردن «تبادل بهینه» حرکت می‌کند (صدقات، ۱۳۸۸: ۹-۱۰). «عقلانیت سیاسی نولیبرالیسم در پی این نیست که جامعه و دولت، هنجارهای سیاسی و اخلاقی خاصی را ارائه دهد، بلکه به آن‌ها توسط مکانیزم‌ها، انگیزه‌ها و دستورالعمل‌های بازار تحقق می‌بخشد» (Brown, 2006: 12).

طرفداران نظریه نولیبرالیسم پیوستن به جریان جهانی شدن به شیوهی نولیبرالی را موجب توسعه یک کشور و رونق اقتصادی در ابعاد کشوری و جهانی می‌دانند. اما مخالفان آن‌ها معتقدند که جهانی شدن سرمایه‌دارانه در سطح جهان نه تنها موجب رونق نبوده، بلکه برعکس علت رکود نیز بوده است (ساعی، ۱۳۸۶: ۲۲۵).

در سه دهه‌ی اخیر رواج گرفتن اندیشه‌ی نولیبرالیسم در ایالات متحده و اروپا موازی با رشد نومحافظه‌کاری بوده است. از این رو لازم است ضمن شناخت مفهوم و اصول نومحافظه‌کاری، به نکات اشتراک و تفاوت این دو پرداخته شود.

### نومحافظه‌کاری<sup>۱</sup>

محافظه‌کاری<sup>۲</sup>، مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و نگرش‌های سیاسی است که نهادهای کهن و ریشه‌دار را از آن‌چه نو و نیازموده است، ارزشمندتر می‌شمرد (آشوری، ۱۳۸۴: ۲۹۸).

محافظه‌کاران خود را هوادار عقل سلیم و واقع بین می‌دانند. با هرگونه طرح و اندیشه‌ی آرمانی برای ایجاد دگرگونی‌های عمیق در جامعه مخالف‌اند؛ و اجرای چنین طرح‌هایی را ناممکن می‌پندارند. آنان هرگونه کوشش برای تحقق آرمان‌شهر را مصیبت بار می‌شمارند. محافظه‌کاران به ویژه آراء و استدلال‌های خود را بر تجارب ملموس تاریخی استوار می‌سازند، و از همین رو ضد عقل‌گرایی و غیرتاریخی‌اند. به همین دلیل بسیاری از آنان محافظه‌کاری را اصلاً ایدئولوژی به حساب نمی‌آورند؛ زیرا ایدئولوژی قاعدتاً در پی عرضه‌ی تعریفی معین از انسان و جامعه و کوشش برای اجرای آن تعریف است؛ حال آن‌که محافظه‌کاری آن‌چه را محصول تاریخ گذشته و سنت است می‌پذیرد. همچنین محافظه‌کاران اصول عقاید خود را برخاسته از ویژگی‌های نهاد بشر

1 Neo- Conservatism

2 Conservatism

می‌پندارند، به این معنا که معتقدند آدمی به حفظ دستاوردهای خود گرایش دارد و محافظه‌کاری هم آرمانی جز این ندارد. به نظر آنان میراث گذشتگان به زحمت به دست آمده است؛ و نباید و نمی‌توان آن را به یک باره کنار گذاشت. مالکیت، خانواده، سنت، مذهب، دولت و سایر نهادهای اجتماعی موارد ارزشمند گذشته است؛ و آنچه در بوته‌ی تاریخ آزمایش شده شایان ستایش است.

به طور کلی محافظه‌کاران، محافظه‌کاری را گرایشی طبیعی و مبتنی بر عقل سلیم و غیرایدئولوژیک دانسته‌اند، اما اگر از بیرون بنگریم، می‌بینیم که محافظه‌کاری ایدئولوژی سیاسی معینی است که همچون فرآورده‌های تاریخی در وضع تاریخی- اجتماعی مشخصی پدید آمده است؛ و بنابراین در شناخت ماهیتش باید آن وضع را در نظر گرفت (بشیره، ۱۳۸۷: ۱۷۵).

شکل امروزی نومحافظه‌کاری در آمریکا و انگلیس حاصل تطور صورت‌بندی‌های مختلف محافظه‌کاری در طول تاریخ معاصر است. از این منظر و در سطح کلان، محافظه‌کاری سه شکل اصلی برگرفته از سه مرحله تاریخی را تجربه کرده است:

اول: «محافظه‌کاری لیبرال» که در دوران رواج لیبرالیسم رفته رفته از تأکیدش بر مالکیت ارضی و پدرسالاری اجتماعی و سیاسی کاست و اصول اقتصادی لیبرالیسم را پذیرفت.

دوم: «محافظه‌کاری پدرسالارانه» که با پیدایش دولت‌های مداخله‌گر و بحران در اقتصاد بازاری بار دیگر به اصول پدر سالاری اجتماعی بازگشت و از دولت فراگیر حمایت کرد.

سوم: «نومحافظه‌کاری» که بار دیگر به اصول اقتصاد آزاد بازگشته و در ترکیب با نولیبرالیسم آمیزه‌ای جدید به نام «راست نو» را پدید آورده است (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۲۱۳).

در دهه‌ی ۱۹۷۰ ایدئولوژی محافظه‌کاری متحول شد. با بروز رکود و تورم در کشورهای غربی، در کارایی سیاست‌های کینزی و دولت رفاهی تردید پدید آمد؛ و در واکنش به این تحولات، محافظه‌کاران به اصول نظام بازار آزاد بازگشتند. تاجریسم در انگلستان مظهر کامل چنین بازگشتی بود. شعار اصلی نومحافظه‌کاران، بازار آزاد و دولت نیرومند بود. آنان استدلال می‌کردند که علت اصلی بحران اقتصادی همان مداخلات دولت در اقتصاد بوده است، چون موجب کاهش انگیزه‌ی سرمایه‌گذاری و افزایش بی‌رویه‌ی نقش اتحادیه‌های کارگری شده است. از این دیدگاه، یگانه کار ویژه‌ی اقتصادی دولت باید حفظ ارزش پول و نظارت بر عرضه‌ی آن برای جلوگیری از تورم باشد. به

نظر نومحافظه کاران، رشد و رفاه اقتصادی مستلزم نابرابری اجتماعی است و از این بابت نباید هراسی داشت. همچنین به نظر آن‌ها مداخله دولت در اقتصاد موجب ضعف شخصیت اخلاقی مردم می‌شود و آزادیشان را محدود می‌سازد. اندیشه‌ی اصلی نومحافظه کاران، خودگردانی و خصوصی‌سازی و دولت کوچک یا حداقل بوده است (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۸۵).

### پیوند نولیبرالیسم و نومحافظه کاران (راست نو)

برخی بین نومحافظه کاری و نولیبرالیسم چندان تفاوتی نمی‌بینند. از لحاظ صوری اگر محافظه کاری را صرفاً به معنای سنت‌گرایی و بازگشت به گذشته بدانیم، نومحافظه کاران نیز به نظام پیش از کینز باز می‌گردند. اما از لحاظ ماهوی، این نظام جز تحقق آرمان لیبرالیسم نبوده؛ و از این جاست که نومحافظه کاری با نولیبرالیسم در می‌آمیزد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۸۵). نومحافظه کاران، همانند نولیبرال‌ها، بر فردیت و آزادی و دولت کوچک تأکید کرده‌اند؛ و هر دو گروه در واقع پیرو اندیشمندانی مانند فردریش هایک و میلتون فریدمن بوده‌اند (همان، ۱۸۶).

میلتون فریدمن خود را «لیبرال» می‌نامید، اما پیروان آمریکایی‌اش، که لیبرال‌ها را حامی هیپی‌ها و مدافع اخذ مالیات سنگین از ثروتمندان معرفی می‌کردند، تمایل داشتند «محافظه کار»، «اقتصاددان کلاسیک»، طرفدار بازار آزاد و، بعدها، معتقد به «اقتصاد ریگانی» (ریگانومیکس) یا پیرو «اقتصاد آزاد» شناخته شوند. در اکثر نقاط جهان، دیدگاه اصلی آنان تحت عنوان «نولیبرالیسم» شناخته می‌شود اما اغلب «تجارت آزاد» یا «جهانی‌سازی» نیز نام گرفته است. تنها از نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۹۰ بود که نهضت فکری تحت رهبری ستادهای فکری دست راستی‌ای که فریدمن از دیرباز با آنان مرتبط بوده است - امثال «بنیاد هریتج»<sup>۱</sup>، «انستیتوی کتو»<sup>۲</sup>، «انستیتوی امریکن اینتر پرایز»<sup>۳</sup> - خود را «نومحافظه کار» نامیده‌اند. و این جهان‌بینی‌ای است که کل نیروی ماشین نظامی ایالات متحده را در خدمت یک برنامه‌ی عمل شرکت محور به کار گرفته است (کلاین، ۱۳۸۹: ۳۵).

همه‌ی این اشکال مختلف ظهور (یعنی «نولیبرالیسم»، «جهانی‌سازی»، «نومحافظه کاری»، «اقتصاد آزاد») در تعهد به «تثلیث خط مشی» مشترکند. این تثلیث عبارت است: ۱- حذف حوزه‌ی عمومی / دولتی؛ ۲- آزادی عمل کامل شرکت‌ها؛ ۳- کاهش شدید هزینه‌ی خدمات رفاهی و اجتماعی دولت (همان).

1 Heritage Foundation

2 Cato Institute

3 American Enterprise Institute

با این همه در غرب، در خصوص تمیز نومحافظه کاری از نولیبرالیسم منازعات فکری بسیاری در گرفته است. اساس این منازعات آن است که اگر قرار باشد نومحافظه کاری اصول محافظه کاری را حفظ کند، باید بر اندیشه‌ی پدرسالاری سیاسی و اجتماعی قدیم تأکید کند و به دام نظریه‌های ضد دولتی لیبرال نیفتند. اما واقعیت این است که نومحافظه کاری آمیزه‌ای از برخی مفاهیم سنتی محافظه کاری (مانند دولت نیرومند و تأکید بر نظم و قانون) و اصول اقتصاد بازار آزاد است.

به طور کلی نومحافظه کاری و نولیبرالیسم شباهت و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند: هر دو واکنشی به اقتصاد کینزی و دولت رفاهی و افزایش نفوذ اتحادیه‌های کارگری بوده‌اند؛ لیکن نومحافظه کاران در عین حال به فرهنگ و شیوه‌ی زندگی رایج در غرب واکنش اخلاقی نشان می‌دهند و نگران بی‌انضباطی اجتماعی، بی‌پروایی اخلاقی، و تضعیف نهاد خانواده و مذهب‌اند. آنان همچنین، برعکس نولیبرالها، به نظم و امنیت و ثبات سیاسی توجه بسیار دارند. از نظر آنان بازار آزاد به دولت نیز نیاز دارد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۸۶).

در واقع در سیاست و حکومت کشورهای غربی در آخرین دهه‌های سده‌ی بیستم رگه‌هایی از لیبرالیسم و محافظه کاری با یکدیگر ترکیب شده و از آن پدیده‌ی «راست نو»<sup>۱</sup> به وجود آمده است. در دهه ۱۹۸۰ بسیاری از دولت‌های غربی در واکنش به بحران اقتصادی دهه‌ی ۱۹۷۰ با ترک سیاست‌های کینزی به سوی راست حرکت کردند. راست نو، رادیکالیسمی دست راستی و تهاجمی است که اصول خود را لیبرالیسم و محافظه کاری می‌گیرد؛ و در توصیف مواضع نولیبرال‌ها و نومحافظه کاران، هر دو، به کار می‌رود.

عنوان «راست نو» به ویژه درباره‌ی سیاست‌های حزب محافظه کار انگلستان در دوران تاچر و حزب جمهوری خواه آمریکا در دوره‌ی ریگان به کار رفته است. به طور کلی راست نو از لحاظ اقتصادی و سیاسی لیبرال است، یعنی بر آزادی اقتصادی، کاهش مالیات، بازار آزاد، و دولت محدود تأکید می‌کند؛ ولی از نظر اخلاقی و فرهنگی و اجتماعی، محافظه کار است و از حفظ نابرابری‌های طبیعی، جلوگیری از گسترش حقوق اجتماعی شهروندان، دولت نیرومند، اصول مذهبی، خانواده به منزله‌ی بنیاد جامعه، و تضعیف اتحادیه‌های کارگری دفاع می‌کند. از لحاظ اجتماعی نیز با کار زنان خانه‌دار و آزادی‌های جنسی و جنبش «فمینیسم» مخالفت می‌ورزد. راست نو وقتی مداخله‌ی اقتصادی دولت را مغایر با آزادی‌های فردی می‌داند گرایش لیبرال دارد؛ ولی وقتی آن را با تداوم نابرابری‌های طبیعی در جامعه مغایر می‌بیند محافظه کار می‌شود. در واقع

در راست نو حکومت از لحاظ اقتصادی ضعیف می‌شود؛ ولی از نظر سیاسی یعنی تأمین نظم و امنیت، تقویت می‌گردد. عناصر محافظه‌کاری و نولیبرالیسم در ترکیب راست نو در شکل زیر مشخص می‌شود:

تحولات عمده اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم و رونق گرفتن نولیبرالیسم



دوره‌ی بین دو جنگ جهانی (۱۹۳۹-۱۹۱۸) عصر سیاست‌های اقتصادی حمایتی و بازارهای بسته‌ی ملی در کشورهای غربی بود. با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم و مطرح شدن آمریکا و شوروی به عنوان دو ابر قدرت بزرگ اقتصادی و نظامی جهان، منازعه‌ی ایدئولوژیک بین دو ابر قدرت با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی متفاوت همراه شد. تلاش آمریکا برای برقراری نظم نوین جهانی، جنگ سرد و فرآیند استعمارزدایی عمده‌ترین عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری اقتصاد جهانی در این دوره بودند. گرچه دولت‌مردان آمریکایی به لحاظ ایدئولوژیکی به نظام تجارت آزاد متعهد بودند، اما دو مسئله مانع از آن شد که اصول بازار آزاد اقتصادی به یکباره در بلوک غرب به اجرا درآیند. ترس از «گسترش کمونیسم» به عنوان نیروی خارجی که کشورهای سرمایه‌داری تضعیف شده‌ی اروپای پس از جنگ را تهدید می‌کرد، به همراه منافع گروه‌های قدرتمند داخلی مانند اتحادیه‌های کارگری و کشاورزان باعث شد تا مصالحه‌ای بین آرمان تجارت آزاد و اقتصاد کنترل‌شده‌ی دولتی صورت گیرد.

نهادهایی که در کنفرانس برتن وودز در سال ۱۹۴۴ شکل گرفتند، تا حد زیادی منعکس‌کننده‌ی این مصالحه‌ی موقتی هستند. از یک سو، تعهدی بلند



مدت به آرمان تجارت آزاد جهانی وجود داشت که این امر در شکل‌گیری «موافقت‌نامه‌ی عمومی تعرفه و تجارت»<sup>۱</sup> متجلی شد، و از سوی دیگر، هنوز کشورهای اروپایی قادر بودند که تا حدی سیاست‌های حمایتی و «اقتصادهای ملی» خود را حفظ کنند. دولت‌های عضو قادر بودند تا ورود و خروج کالاها از مرزهای خود را کنترل کرده و برنامه‌های اقتصادی مورد نظر خود را که غالباً در برگیرنده‌ی سیاست‌های رفاه اقتصادی بود به اجرا بگذارند.

کنفرانس برتون وودز همچنین زمینه‌ساز تشکیل سه نهاد اقتصادی جدید بین‌المللی شد: بانک ترمیم و توسعه جهانی<sup>۲</sup> (بانک جهانی)، صندوق بین‌المللی پول و موافقت‌نامه‌ی عمومی تعرفه و تجارت (گات)، هدف از تشکیل صندوق بین‌المللی پول، مدیریت نظام مالی بین‌المللی و هدف از تشکیل بانک جهانی، اعطای وام به کشورهای اروپایی به منظور بازسازی این کشورها بود. بعدها (در دهه‌ی ۱۹۵۰) حیطه‌ی وظایف بانک جهانی گسترش پیدا کرده و تأمین نقدینگی لازم برای اجرای پروژه‌های صنعتی در کشورهای در حال توسعه را نیز شامل می‌شد. اما بی‌شک مهم‌ترین دستاوردهای کنفرانس برتون وودز، تهیه‌ی مقدمات تأسیس «گات» بود که به زودی به نهاد عمده‌ی تجارت جهانی تبدیل شد و مسئولیت اعمال موافقت‌نامه‌های چندجانبه‌ی تجاری و کاهش تعرفه‌های وارداتی را بر عهده گرفت. گات در سال ۱۹۹۵ جای خود را به سازمان تجارت جهانی داد که البته این سازمان به سرعت به آماج اصلی اعتراضات مخالفان جهانی‌سازی در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ تبدیل شد.

بدین ترتیب، نظام پس از جنگ در کشورهای سرمایه‌داری بر مبنای رژیم‌های «حامی کار»<sup>۳</sup> شکل گرفت (Kiely, 2003:5) و کارگران موفق شدند از طریق سازمان‌های قدرتمند کارگری، امتیازات فراوانی را از دولت‌های غربی کسب کنند. دولت‌های رفاهی<sup>۴</sup> در اروپا، سیاست‌هایی از قبیل تأمین شغلی برای تمامی افراد آماده به کار و تأمین حداقل استانداردهای زندگی برای تمامی اعضای جامعه را در دستور کار خود قرار دادند و بدین گونه «عصر طلایی سرمایه‌داری کنترل شده» که در آن با افزایش حقوق‌ها و گسترش خدمات اجتماعی، نوعی سازش بین نیروی کار و سرمایه ایجاد شده بود، آغاز شد (Steger, 2002:26).

تحولات فوق در بستر توسعه‌ی شیوه‌های تولید اقتصادی فردی پدیدار گشتند که در آن کالاها به صورت استاندارد و در مقیاس انبوه به تولید می‌رسید. نظام

1 General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)

2 Bank for Reconstruction and Development

3 Labor-friendly

4 Welfare state

تولیدی فوردی<sup>۱</sup> با تخصصی کردن وظایف و ابزارها، کارگران را از یکدیگر مجزا کرده و نظارت بر فرآیند تولید از سوی مدیران را به آسانی ممکن می‌ساخت (Johnson, 2000: 273). در این نظام، تولید عمدتاً بر بازارهای ملی متمرکز بود و این بازارها معمولاً در برابر رقبای خارجی مورد حمایت قرار می‌گرفتند.

اما در مورد کشورهای جهان سوم رفاه اجتماعی تا حدی تحت تأثیر فرآیند توسعه قرار داشت. از آنجا که دولت‌های جهان سوم در پی دستیابی به توسعه ملی و مدرنیزاسیون از طریق صنعتی شدن بودند، لذا صنایع نوپای داخلی را در برابر رقبای خارجی مورد حمایت قرار می‌دادند تا یک پایه‌ی اقتصادی قدرتمند را بنا کرده و از وابستگی به مصنوعات گران قیمت وارداتی از کشورهای توسعه‌یافته بکاهند. به این ترتیب در این کشورها نیز نوعی نظام «حامی توسعه»<sup>۲</sup> پدید آمد که در آن دولت در تأمین و ارتقای استانداردهای زندگی نقش اساسی داشت.

با گذشت سه دهه از پیدایش نظام سرمایه‌داری کنترل شده که نهادهای برآمده از برتن وودز در آن نقش مهمی بر عهده داشتند، از اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ این نظام با چالش‌های عمده‌ای روبرو شد. از یک سو، نظام تولیدی فوردی به دلیل یکنواختی کار، ایجاد از خودبیگانگی و تقسیم کار بر مبنای جنسیت به شدت مورد انتقاد واقع شده بود؛ و از سوی دیگر، ایالات متحده در نتیجه‌ی سیاست‌های حمایتی تا حد زیادی توان خود را در بازارهای اقتصادی جهانی از دست داده بود (Kiely, 2003: 8).

در این زمان ایده‌های نولیبرالی مبتنی بر تجارت آزاد و کاهش تعرفه‌ها، در نتیجه‌ی وضعیت نامساعد اقتصادی کشورهای غربی - نرخ بالای تورم، رشد اندک اقتصادی، نرخ بالای بیکاری، کسر بودجه در بخش خصوصی و وقوع دو شوک بزرگ نفتی - طرفداران فراوانی پیدا کرد و منجر به پیروزی چشمگیر محافظه‌کاران در ایالات متحده و انگلستان گردید. پیروزی محافظه‌کاران را می‌توان آغاز گرایش به یکپارچه‌سازی بازارهای جهانی و شتاب گرفتن حرکت به سوی اقتصاد آزاد دانست. احزاب محافظه‌کار طرح نولیبرالی گسترش بازارهای بین‌المللی را در رأس برنامه‌های خود قرار دادند که این مکانیسم به‌وسیله‌ی آزادسازی بازارهای مالی داخلی، حذف تدریجی نظارت بر جریان سرمایه و افزایش تبادلات مالی در سطح جهانی مورد حمایت قرار می‌گرفت.

1 Fordist

2 Development-friendly

در طول سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تلاش نولیبرال‌ها برای ایجاد یک بازار جهانی به وسیله‌ی موافقت‌نامه‌های آزادسازی تجاری که جریان یافتن منابع اقتصادی بر روی مرزهای ملی را گسترش می‌داد، قدرت بیشتری یافت. ایده‌ی بازار واحد جهانی که بعد از سال ۱۹۴۹ در جریان مذاکرات گات به تدریج توسعه یافته و به کاهش تعرفه‌های تجاری منجر شده بود، متعاقب مذاکرات دور اروگوئه‌ی گات و با تشکیل سازمان تجارت جهانی بیش از پیش مورد تأکید قرار گرفت. این سازمان از حیطه‌ی اختیارات وسیع تری نسبت به گات برخوردار بود؛ از جمله از آن رو که مقررات آن امور مالکیت معنوی و تجارت آزاد در کشاورزی و منسوجات را نیز در بر می‌گرفت. اوج‌گیری پارادایم نولیبرالی با سقوط کشورهای دارای اقتصاد کمونیستی در اروپای شرقی در طول سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۹ مشروعیت بیشتری یافت.

بدین ترتیب، با از بین رفتن خطر خارجی کمونیسم و رفع اجماع داخلی در کشورهای اروپای غربی بر لزوم حمایت از برنامه‌های رفاه اجتماعی، مصالحه بین کار و سرمایه که بر اصول اقتصاد کینزی<sup>۱</sup> مبتنی بود از بین رفته و سرمایه‌داری کنترل شده جای خود را به سرمایه‌داری نولیبرالی داده و دولت رقابتی<sup>۲</sup> جایگزین دولت رفاهی شد. اصول اقتصاد جدید که از سوی نظریه پردازانی چون فردریش هایک و میلتون فریدمن حمایت می‌شد به دنبال کوچک کردن اندازه‌ی دولت و آزادسازی اقتصادی بود. تأکید بر اقدامات «پولی» برای مبارزه با تورم، منجر به دست کشیدن از یکی از اهداف اقتصاد کینزی مبنی بر اشتغال کامل به نفع یک بازار کار منعطف‌تر شد. (steger, 2002:27)

---

1 Keynesian

2 Competition state



رشد قطره چکانی یکی از مهم‌ترین باورهای نولیبرالیسم است. بر اساس آن، با توزیع مستقیم ثروت مخالف‌اند، بلکه معتقدند ثروت باید در اختیار اقلیتی از جامعه باشد و آن‌ها با سرمایه‌گذاری‌هایی که در بخش‌های گوناگون انجام می‌دهند به بازتوزیع آن پردازند.

## منابع:

- آشوری، داریوش** (۱۳۸۴). دانشنامه‌ی سیاسی، تهران، چاپ یازدهم، انتشارات مروارید.
- بشیری، حسین** (۱۳۸۷). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ جلد دوم (لیبرالیسم و محافظه کاری)، چاپ هشتم، تهران، نشر نی.
- ساعی، احمد** (۱۳۸۶). توسعه در مکتب متعارض، تهران، چاپ دوم، نشر قومس.
- صداقت، پرویز** (۱۳۸۸). ایدئولوژی نولیبرال (گرد آوری و ترجمه)، تهران، چاپ اول، نشر نگاه
- کلاین، نانومی** (۱۳۸۹). دکترین شوک؛ ظهور سرمایه‌داری فاجعه، ترجمه‌ی مهرداد (خلیل) شهابی و میرمحمد نبوی، چاپ اول، تهران، نشر کتاب آمه.
- عبدالله‌خانی، علی** (۱۳۸۳). کتاب آمریکا: ویژه‌نومحافظه‌کاری در آمریکا، مؤسسه فرهنگی مطالعات فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- عبدالله‌زاده، محمد** (۱۳۸۶). گفت‌وگوهای نولیبرالیسم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل: نولیبرالیسم درونی شده، فصلنامه اقتصادسیاسی، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۱۲۴ - ۱۰۰.
- هاروی، دیوید** (۱۳۸۶). تاریخ مختصر نولیبرالیسم، ترجمه‌ی محمد عبدالله‌زاده، چاپ اول، تهران، نشر اختران.

**Brown, Wendy** (2006). American Nightmare: Neoliberalism, Neoconservatism, and De-Democratization, Political theory: 34; 690.

**Boas, Tylor and Jordan Morse** (2009). Neoliberalism: From New Liberal Philosophy to Anti-Liberal Slogan, www.springer.com

**Coborn, David** (2000). Income Inequality, Social Cohesion and The health status of Populations: The Role of Neoliberalism, Social Science & Medicine. 51

**Johnson, Allan** (2000). The Blackwell Dictionary of Sociology, Oxford: Blackwell

**Kiely, Ray** (2003). Global Social Movements after Seattle: The Politics of Anti-capitalist protest, Paper presented to conference on Global protest Movements and Transnational Advocacy Networks, Doblin, March 6

**Steger, Manfred** (2003). Globalism: the New Market Ideology, Lanham: Rowman and Littlefield Publishers.

Neoliberalism; in Critical View  
© Khosrow Sadeghi Boroujeni

Khosrow Sadeghi Boroujeni is hereby identified as author of this work  
in accordance with Section 77 of the Copyright, Design and Patents Act  
1988

Cover: Shirin Hesabi  
Layout: Fatemeh Farahani

ISBN: 978-1780830797

*All rights reserved. No part of this publication may be reproduced, stored in a retrieval system, or transmitted, in any form or by any means, electronic, mechanical, photocopying, recording or otherwise, without the prior permission of the publishers.*

*This book is sold subject to the condition that it shall not, by way or trade or otherwise, be lent, resold, hired out or otherwise circulated without the publisher's prior consent in any form of binding or cover other than that in which it is published and without a similar condition including his condition being imposed on the subsequent purchaser.*



H&S Media Ltd  
UK, 2011  
[info@handsmedia.com](mailto:info@handsmedia.com)

# **Neoliberalism in Critical View**

Essay

**Khosrow Sadeghi Boroujeni**



2011